

# دیوان بین المللی دادگستری و حل مسألت آمیز اختلافات

نوشته: پرفسور ژان - مارک سورل  
ترجمه: دکتر ابراهیم بیگ زاده

## اشاره مترجم

با توجه به ممنوعیت توسل به زور<sup>۱</sup> تنها راه حل ممکن برای از میان بردن اختلافات فیما بین دولتها حل مسألت آمیز آنها می باشد. حل مسألت آمیز اختلافات از چنان اهمیتی برخوردار است که نه فقط در مواد ۱ و ۲ منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفته بلکه يك فصل كامل سند مؤسس سازمان ملل متحد<sup>۲</sup> به آن اختصاص یافته است. بنظر می رسد که قاعده حل مسألت آمیز اختلافات بین المللی از قواعد حقوق بین الملل عام باشد.

باید متذکر شد که برای حل مسألت آمیز اختلافات بین المللی طرق مختلفی وجود دارد،<sup>۳</sup> اما در میان آنها حل قضایی اختلافات از طریق دیوان بین المللی دادگستری، به

۱. در مورد ممنوعیت توسل به زور به معاهده ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس (پیمان بریان - کلوگ) و منشور ملل متحد رجوع شود.

۲. رجوع شود به فصل ششم منشور ملل متحد.

۳. رجوع شود به ماده ۳۳ منشور ملل متحد که طرق مختلفی (سیاسی - حقوقی) برای حل مسألت آمیز اختلافات مطرح می کند.

عنوان رکن قضایی سازمان ملل متحد،<sup>۴</sup> از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. البته روزگاری این رکن مورد بی مهری کشورها، اعم از توسعه یافته و در حال توسعه، قرار گرفته بود. به ویژه کشورهای در حال توسعه برای اعمال بیشتر حاکمیت خود اغلب ترجیح می دادند از روش داوری برای حل اختلافات خود استفاده کنند. اما عملکرد دیوان یکبار دیگر اعتماد هر دو گروه از کشورها را به خود جلب کرد به طوری که امروزه با تورم کاری مواجه است. با توجه به اهمیت روز افزون این رکن قضایی شناخت و عملکرد آن امری ضروری می نماید. به همین دلیل پرفسور ژان - مارك سورل استاد دانشکده حقوق دانشگاه رن فرانسه که بنا به دعوت دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی در سال ۱۳۷۶ به ایران سفر کرده سعی می کند در یکی از سخنرانیهای خود تحت عنوان "La cour internationale de justice et le règlement pacifique des differends"<sup>۵</sup> به معرفی و عملکرد این رکن بپردازد. اگرچه در این مورد کارهایی وجود دارد اما این مقاله از این جهت جالب می نماید که به قضایا و جنبه هایی تازه از کارهای این رکن توجه می نماید. لازم به تذکر است که متن سخنرانی به زبان اصلی نزد مترجم موجود است که در صورت نیاز تقدیم می گردد. ضمناً متذکر می شود که کلیه پاورقیها از آن مترجم می باشد.

۴. رجوع شود به ماده ۹۲ منشور ملل متحد که دیوان بین المللی دادگستری را به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد معرفی می کند.

### مقدمه: شناخت دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری، برخلاف دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، در داخل نظام ملل متحد قرار دارد: این دیوان توسط منشور ایجاد و جزء لاینفک آن می‌باشد. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری متضمّن به منشور بوده و کلیه دولتهای عضو سازمان ملل متحد که منشور را تصویب کرده‌اند خودبخود عضو اساسنامه دیوان هم می‌باشند. اما منشور یک متن عمومی بوده و مجموعه عملکرد دقیق دیوان نمی‌توانست در اساسنامه آن مشخص گردد. لذا دیوان مبادرت به تنظیم قواعد خاص خود نمود که مبنای اصلی عملکرد واقعی آن محسوب می‌شود. این قواعد در ۱۹۴۶ تدوین و سپس در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ اصلاح شده‌اند. دیوان، در جریان این دو تغییر، سعی نموده توجه دولتها را به این رکن قضایی بین‌المللی بیشتر جلب نماید. البته موفقیت چندان فوری به دست نیامد و طی سالهای زیادی، دیوان علی‌رغم کیفیت آرای خود فعالیت محدودی داشت. در حال حاضر، دیوان شاهد یک نوع شکوفایی در فعالیتهای خود می‌باشد و دولتهای زیادی به آن رجوع می‌کنند. بی‌شک پایان تضاد شمال و جنوب (همچنین شرق و غرب) رجوع به دیوان را تسهیل نموده است، اما و بخصوص باید به این نکته توجه داشت که رجوع به دیوان اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات را مؤثرتر نموده است که این خود نوعی نشان مثبت می‌باشد. مقرّ دیوان بین‌المللی دادگستری در کاخ صلح در شهر لاهه در کشور هلند قرار دارد. دیوان مرکب از ۱۵ قاضی است که برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند و انتخاب مجدد آنها بلامانع است. هر سه سال سه قاضی انتخاب می‌شوند. سیستم انتخاب قضات پیچیده است چون که داوطلبان نه توسط دولتها بلکه از سوی گروههای ملی دیوان دائمی داوری معرفی می‌شوند. داوطلبان با رأی هماهنگ مجمع عمومی و شورای امنیت انتخاب می‌شوند. داوطلبان باید واجد صلاحیت باشند و ترکیب دیوان نباید معرف برخی دولتها (حتی اگرچه به طور سنتی یک قاضی از کشورهای عضو دائمی شورای امنیت در میان قضات دیوان وجود دارد) یا گروههایی از دولتها باشد بلکه باید معرف «اشکال بزرگ تمدنها» و

سیستم های اصلی حقوقی جهان (همچون حقوق رومی - ژرمنیک، حقوق کامن لو، حقوق سوسیالیستی، حقوق مذهبی) باشد.

ریاست دیوان در حال حاضر (از ۶ فوریه ۱۹۹۷) به عهده قاضی امریکایی شوبل<sup>۵</sup> است و معاون وی قاضی سریلانکایی ویرامانتری<sup>۶</sup> می باشد. به علاوه، دیوان مرکب از قضات ژاپنی،<sup>۷</sup> الجزایری،<sup>۸</sup> فرانسوی،<sup>۹</sup> ماداگاسکاری،<sup>۱۰</sup> مجارستانی،<sup>۱۱</sup> چینی،<sup>۱۲</sup> آلمانی،<sup>۱۳</sup> سیرالئون،<sup>۱۴</sup> روسی،<sup>۱۵</sup> انگلیسی<sup>۱۶</sup> (یک زن)، ونزوئلایی،<sup>۱۷</sup> هلندی<sup>۱۸</sup> و برزیلی<sup>۱۹</sup> است.

زمانی که دولتها اختلافی را در دیوان مطرح می کنند ممکن است (این حالت اغلب اتفاق می افتد) که این دولتها (یک یا چندین دولت از میان آنها) قاضی از اتباع خود در دیوان نداشته باشند. در این حالت، این دولتها می توانند قاضی ویژه به انتخاب خود تعیین کنند. قاضی ویژه الزاماً نباید تبعه دولتی باشد که انتخابش کرده است (برای مثال در قضیه اختلاف ارضی فیما بین چاد و لیبی، رأی مورخ ۳ فوریه ۱۹۹۴، قاضی ویژه چاد مصری و قاضی ویژه لیبی برزیلی بود). این

5. Schewebel.

6. Weeramantry.

7. Oda.

8. Bedjaoui.

9. Guillaume.

10. Ranjeva.

11. Herczegh.

12. Shi.

13. Fleischhauer.

14. Koroma.

15. Vereshchetin.

16. Higgins.

17. Parra - Aranguren.

18. Kooijmans.

19. Rezek.

آیین می‌تواند با توجه به اصل استقلال عمل قضایی شگفت‌آور باشد اما چنین نهادی به لحاظ وجود اراده‌ای مبنی بر شفاف نمودن نظرات خاص دولت از سوی خود آن دولت توجیه می‌شود. خلاصه، مسأله عبارت از درک نقطه نظرات آن دولت است که ممکن است به لحاظ سنت حقوقی یا مسائل خاصش به درستی ارزیابی نشوند. قاضی ویژه، در عمل، که خیلی متداول و حتی خودبخودی است، به نفع دولتی که او را برگزیده است رأی می‌دهد، درحالی که برعکس این امکان وجود دارد که یک قاضی دائمی به نفع دولت متبوع خود رأی ندهد و آن در مواقعی است که دولت متبوع او خود طرف اختلاف می‌باشد.

اگرچه استقلال قضات به لحاظ وضعیتشان تضمین شده است، مع ذلک، حس ملی آنها اغلب در قالب رأی مثبت به دولت مورد نظر خود تجلی می‌کند. چنین آیینی به لحاظ نفوذ حقوق انگلو-ساکسون نیز قابل توضیح است؛ بدین ترتیب که هم امکان شناخت نتیجه رأی قضات و هم درک معنای رأی آنها را فراهم می‌کند، چون که نظرات منضم به رأی نیز امکان پذیر است (به مطالب بعدی رجوع شود). دیوان بین‌المللی دادگستری همیشه با حضور کلیه قضات تشکیل و به اختلافات رسیدگی نمی‌کند چون که شعب محدودتری می‌توانند در برخی موارد بنا به درخواست طرفین اختلاف تشکیل شوند؛ از جمله اختلاف فیما بین بورکینافاسو و مالی (اختلاف مرزی در ۱۹۸۶) یا قضیه پیچیده اختلاف مرزی، دریایی و جزیره‌ای فیما بین هندوراس و السالوادور (۱۹۹۲) هستند. به علاوه، دیوان بین‌المللی از ژوئیه ۱۹۹۳ یک شعبه برای مسائل محیط زیست تشکیل داده که تاکنون فعالیتی نداشته است.

دیوان دو نوع صلاحیت دارد: صلاحیت ترافعی که خاص دولتهاست و دیوان با این صلاحیت احکام خود را صادر می‌کند؛ و دیگری صلاحیت مشورتی است که ویژه سازمانهای بین‌المللی است که براساس آن دیوان نظرات خود را ارائه می‌کند. با مطالعه این صلاحیت‌هاست که می‌توانیم نقش دیوان بین‌المللی دادگستری را در حل مسالمت‌آمیز اختلافات درک کنیم.

## I. صلاحیت ترافی

### الف: تعیین صلاحیت

صلاحیت ترافی فقط از آن دولتهاست، یعنی تنها دولتها می‌توانند برای حل اختلافات خود به دیوان رجوع کنند. افراد و سازمانهای بین‌المللی حق استفاده از صلاحیت ترافی را ندارند. مع‌ذلک باید گفت که استفاده از این صلاحیت بصورت غیرمستقیم برای اشخاص خصوصی امکان‌پذیر است و آن استفاده از روند حمایت سیاسی است. ضمناً سازمانهای بین‌المللی نیز می‌توانند تقاضای نظر مشورتی کنند که اغلب بمثابة یک حکم واقعی لحاظ می‌شود.

امکان استفاده از صلاحیت ترافی برای دولتها بسیار گسترده است چون که حتی شامل دولتهایی که عضو سازمان ملل متحد هم نیستند می‌شود. در واقع دولتهای غیر عضو سازمان ملل متحد می‌توانند فقط عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری شوند. نمونه بارز آن سوییس است و لیختن‌اشتاین نیز در هنگام طرح قضیه معروف نوته بوهم در ۱۹۵۵ چنین وضعیتی داشت (پس از آن تاریخ این کشور عضو سازمان ملل متحد شد).

دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافات این دولتها را دارد در صورتی که آنها صلاحیت دیوان را طبق شرایط تعیین شده در سال ۱۹۴۷ بپذیرند.

این بدین معناست که هر دولتی می‌تواند به دیوان رجوع کند. اما هیچ دولتی مجبور نیست در مقابل آن حاضر شود (قضیه پرسنل دیپلماتیک و کنسولی امریکا). باید آنها برای رجوع به دیوان توافق داشته باشند و همین مسأله است که سبب تفاوت بنیادین میان این محکمه و محاکمی می‌شود که در حقوق داخلی می‌شناسیم. بنابراین اصل صلاحیت ارادی است که در حقوق بین‌الملل حاکم است.

همیشه نیاز به توافق دولت هست و این اراده می‌تواند به اشکال مختلفی تجلی کند، یک دولت می‌تواند عضو اساسنامه دیوان باشد در حالی که مجبور نیست الزاماً اختلافات خود را در مقابل آن مطرح کند. طرق مختلفی برای پذیرش

صلاحیت دیوان وجود دارد که اصلی ترین آن پذیرش از طریق صدور اعلامیه قبولی اختیاری صلاحیت اجباری دیوان است (ماده ۳۶ بند ۲). اعلامیه قبولی اختیاری صلاحیت اجباری دیوان در ماده ۳۶ بند ۲ اساسنامه این رکن پیش بینی شده است: «دولتهای متعاقد به اساسنامه می توانند، در هر زمانی صلاحیت اجباری دیوان را بدون وجود یک کنوانسیون خاص نسبت به هر دولت دیگری که چنین الزامی را بپذیرد قبول کنند». اگرچه این اعلامیه اختیاری است، اما زمانی که صادر شد، صلاحیت دیوان با رعایت اصل عمل متقابل برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات اجباری می شود.

این اعلامیه های اختیاری به دو شکل محدود می شوند:

- شرط عمل متقابل که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت.
- امکانی که حقوق معاهدات در اختیار می گذارد یعنی استفاده از شرط در زمان پذیرش صلاحیت اجباری دیوان.

شکل دوم بسیار مهم است چون که منشأ بسیاری از مشکلات دیوان بین المللی دادگستری شده است. اکثر دولتها با استفاده از شرط، برخی از قلمروها یا استفاده از برخی اسناد را از صلاحیت دیوان خارج می کنند. بنابراین این شروط منبع مهم پیچیدگی برای کار دیوان شده است چون که، نه فقط این شروط افزایش یافته اند بلکه کلیه قلمروها را نیز با محدود کردن تعهدات در زمان یا از لحاظ ماهوی شامل می شوند. برای مثال می توان از مستثنی کردن برخی اختلافات از صلاحیت دیوان و یا از کاهش زمان لازم قبل از انصراف از اعلامیه های قبولی اختیاری صلاحیت اجباری نام برد. این روشها اغلب توسط کشورهای غربی مثل فرانسه یا ایالات متحده مورد استفاده قرار می گیرند بدون این که همیشه توأم با موفقیت باشند.

فرانسه اعلامیه ای براساس بند ۲ ماده ۳۶ در ۱۹۴۷ صادر کرد و با استفاده از شرط در مورد مسائل نظامی و دفاعی آنها را از صلاحیت دیوان خارج نمود. مشکل در ۷۴-۱۹۷۳ در قضیه آزمایشهای هسته ای در اختلاف فیما بین فرانسه و

استرالیا و زلاندنو مطرح شد، فرانسه اعتقاد داشت که دیوان به علت شرط فوق فاقد صلاحیت است. دیوان ضمن اجتناب از این بحث اعلام کرد که فرانسه خود را یکجانبه متعهد کرده که آزمایشهای هسته ای در آتمسفر را انجام ندهد و همین امر سبب شد که دیوان در مورد صلاحیت خود سخنی به میان نیاورد. این قضیه در ۱۹۹۵ باز مطرح شد و آن زمانی بود که ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه تصمیم به انجام مجدد آزمایشهای هسته ای گرفت. زلاندنو معتقد بود که فرانسه به تعهداتی که در قضیه سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ پذیرفته پایبند نمانده است. ادعای زلاندنو در این قضیه به طور منطقی رد شد چون که، از یک سو، آزمایشها نه در آتمسفر بلکه در زیر زمین انجام می شدند و، از سوی دیگر، فرانسه اعلامیه صادره براساس بند ۲ ماده ۳۶ (اساسنامه دیوان) را بعد از سال ۱۹۷۴ پس گرفته بود و لذا شرط عمل متقابل دیگر وجود نداشت (قرار ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۵).

فرانسه، در همین راستا، در ۱۹۶۶ شرط عامی را که بر اعلامیه قبولی صلاحیت اجباری دیوان اعلام کرده بود و طبق آن کلیه اختلافات واقع در قلمرو صلاحیت ملی خود را از صلاحیت دیوان خارج کرده بود کنار گذاشت چون که چنین شرطی در قضیه قروض نروژی ها به ضرر فرانسه به کار رفت. نروژ، در این قضیه، با توجه به شرط فرانسه استدلال کرد که مسأله قروض نروژی ها در صلاحیت آن کشور (نروژ) است و دیوان صلاحیت رسیدگی ندارد (شرط خود بخود).<sup>۲۰</sup>

بدین ترتیب می توان در اعتبار شرط مشابهی که ایالات متحد امریکا اعلام کرده بود تردید نمود. طبق این شرط کلیه اختلافات واقع در صلاحیت ملی امریکا «به شکلی که خود امریکا آن را تعیین می کند» خارج از صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری است. به نظر می رسد که این شرط بر «خلاف هدف و موضوع معاهده» به شکلی که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات برای حدود شرط تعیین کرده است باشد. ایالات متحد امریکا با این شرط قصد داشت در ۱۹۸۶، در

۲۰. معادل آن در فرانسه réserve automatique.



اختلاف خود با نیکاراگوئه،<sup>۲۱</sup> کلیه «اختلافات ناشی از یک معاهده چند جانبه» را از صلاحیت دیوان خارج کند؛ که از جمله اختلافات ناشی از منشور ملل متحد و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها بود. در اینجا هم ایالات متحد آمریکا در همان دامی افتاد که خود گسترده بود چون که دیوان اعلام کرد که اصول مندرج در منشور اصول عرفی نیز می باشند، این اصول، حتی در صورت عدم وجود منشور، برای ایالات متحده لازم الاتباع می باشند. پذیرش شرط (در اعلامیه های پذیرش اجباری صلاحیت دیوان) منجر به بی اثر شدن صلاحیت دیوان شده و گاه به اصل «سوء استفاده از حق» نزدیک می باشد. مع ذلک تعداد قابل توجهی از دولتها امکان اعلام شرط را کافی ندانسته اند چون که، در ۱۹۹۵، فقط ۵۹ کشور طبق بند ۲ ماده ۳۶ اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان را صادر کرده اند. شکایات دولتها در دیوان در چارچوب این اعلامیه ها هم فقط زمانی قابل رسیدگی است که طرفین اختلاف طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان چنین اعلامیه هایی صادر کرده باشند؛ این امر تا حد زیادی دامنه شمول صلاحیت اجباری را محدود می کند. خوشبختانه، طرق دیگری برای تکمیل کردن پذیرش صلاحیت دیوان وجود دارد.

می توان صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری را در یک مصالحه نامه پیش بینی نمود، یعنی صلاحیت را در موافقتنامه خاصی پیش بینی کرد که طبق آن دولتهای طرف اختلاف تصمیم می گیرند اختلاف مشخصی را به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع نمایند. در این مورد می توان از اختلاف تحدید حدود فلات قاره خلیج گابز (Gabez) فیما بین لیبی و تونس (رأی ۲۴ فوریه ۱۹۸۲)، اختلاف سرزمینی فیما بین چاد و لیبی (رأی ۳ فوریه ۱۹۹۴)، یا اختلاف سدّ بر روی رودخانه دانوب فیما بین مجارستان و اسلواکی (رأی سپتامبر ۱۹۹۷) نام برد. در مجموع حل سیزده اختلاف، از جمله اختلاف فیما بین نامیبیا و بوتسوانا در مورد

۲۱. قضیه فعالیتهای نظامی و شبه نظامی آمریکا در نیکاراگوئه و بر ضد این کشور. در این قضیه دیوان دو رأی در ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ به ترتیب در صلاحیت و ماهیت صادر کرده است.

جزیره کاسی کی لی - سدودو" در ۱۹۹۶، در قالب مصالحه نامه به دیوان ارجاع شده است.

همچنین صلاحیت دیوان می تواند در قالب «شرط صلاحیت»<sup>۲۲</sup> در یک معاهده عام پیش بینی شود. در این مورد می توان از کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات نام برد؛ این کنوانسیون پیش بینی می کند که اگر معاهده ای در تضاد با یک قاعده آمره<sup>۲۳</sup> باشد، دیوان بین المللی دادگستری صالح برای حل اختلاف می باشد (البته امکان رجوع به داوری هم پیش بینی شده است).<sup>۲۴</sup> پذیرش صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در این مورد شرط قبولی قاعده آمره از سوی غرب بود. در همین راستا می توان از کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال در مورد راهزنی هوایی نام برد که رجوع به دیوان بین المللی دادگستری برای حل اختلافات ناشی از تفسیر آن کنوانسیون را پیش بینی کرده است؛ به استناد همین کنوانسیون است که لیبی در قضیه لاکربی علیه ایالات متحد آمریکا و انگلستان در دیوان اقامه دعوی نموده است. معاهدات زیادی وجود دارند که صلاحیت دیوان را در موارد خاص پیش بینی کرده اند.

صلاحیت دیوان می تواند از یک معاهده حل مسالمت آمیز اختلافات منعقدہ فیما بین دو یا چند دولت نیز ناشی شود که رجوع به دیوان را به عنوان یک روش عادی حل اختلافات پیش بینی کرده اند. در این مورد می توان از پروتکل ۲۳ اکتبر ۱۹۵۴ پاریس در مورد اصلاح معاهده ۱۷ مارس ۱۹۴۸ اتحادیه اروپای غربی<sup>۲۵</sup> نام برد که رجوع به دیوان بین المللی دادگستری را پیش بینی کرده است. بالاخره، رفتار کلی طرفین اختلاف برای پذیرش صلاحیت دیوان بین المللی

22. Kasikili sedudu.

23. Clause de jurisdiction.

24. Jus cogens.

۲۵. رجوع شود به ماده ۶۶ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات.

۲۶. اتحادیه اروپای غربی یک پیمان نظامی مبتنی بر سیستم امنیت جمعی است.

دادگستری کافی است در این حالت، اگر دولتها در جریان یک اختلاف به گونه ای عمل کنند که نشان از پذیرش صلاحیت دیوان باشد دیوان می تواند خود را صالح برای رسیدگی به آن اختلاف بداند.<sup>۲۷</sup> برای مثال، دولتها، در اختلاف مطروحه در دیوان، قاضی ویژه<sup>۲۸</sup> معرفی کنند و از خود دفاع نمایند. چنین وضعی در قضیه تنگه کوفو در ۱۹۴۹ بوجود آمد که آلبانی در جهت پذیرش صلاحیت دیوان عمل کرد. دولتی که به این طریق عمل می کند نمی تواند طبق اصل حسن نیت<sup>۲۹</sup> و استاپل<sup>۳۰</sup> از پذیرش صلاحیت دیوان سرباز زند.

### ب: آیین رسیدگی

پس از این که صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری از سوی دولتهای طرف اختلاف پذیرفته شد، رسیدگی ترافعی کتبی و شفاهی آغاز می شود. دولتها لوائیح خود را در اغلب موارد توأم با مدارک زیادی به ضمیمه ارائه می دهند (قاضی بجاوی اعلام کرده است که در قضیه بارسلونا تراکشن، مدارک ۲۵ کیلو وزن داشت که بالغ بر ۶۰۷۷۶ صفحه می شد). این لوائیح غالباً دور دوم (لایحه متقابل)<sup>۳۱</sup> و دور سوم (جوابیه<sup>۳۲</sup> و گاهی پاسخ جوابیه<sup>۳۳</sup>) را به دنبال دارند. این آیین رسیدگی به حد کافی طولانی است (به طور متوسط سه سال طول می کشد) و با دفاع حضوری در مقابل دیوان (مرحله شفاهی) خاتمه می یابد. این روند می تواند طولانی تر هم شود

۲۷. این مورد را اصطلاحاً Forum prorogatum می گویند.

28. Juge ad hoc یا Judge ad hoc.

29. Bonne foi یا good faith.

30. Estoppel

برای استاپل رجوع شود به:

Antoine MARTIN "L'estoppel en droit international", A. pedone, paris, 1979, 383 pages.

31. Le contre - mémoire.

32. La réplique.

33. La duplique.

چون که ممکن است رسیدگی به اعتراض های مقدماتی مطرح شود.

### ۱. اقدامات تأمینی

دیوان می تواند، با صدور قرار، دستور اقدامات تأمینی صادر نماید که هدف از آن بازداشتن دولتها از اعمالی است که شانس حل مسالمت آمیز اختلافات را از بین می برند. برای مثال، دیوان، در قضیه گروگانهای امریکایی در ایران، دستور انجام اقدامات تأمینی را صادر کرد این در حالی بود که مسأله به شورای امنیت نیز ارجاع شده بود و، از صدور دستور چنین اقداماتی به درخواست لیبی در قضیه لاکربی خودداری نمود (قرارهای ۱۴ آوریل ۱۹۹۲). دیوان، در مورد یوگسلاوی سابق (صربستان و مونته نگرو) و بوسنی، در دو مرحله مبادرت به صدور دستور انجام اقدامات تأمینی کرد (قرارهای ۸ آوریل و ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳). این دولتها با استناد به اجرای کنوانسیون جلوگیری و سرکوب جنایت نسل کشی (ژنوساید) صدور دستور چنین اقداماتی را از دیوان خواسته بودند. آیین صدور اقدامات تأمینی را می توان با آیین صدور قرار تأمین، یا تعلیق اجرا در حقوق داخلی که هدف آنها هم جلوگیری از ورود خسارت سنگین است مقایسه نمود. باید خاطر نشان کرد که دولتها از این آیین (درخواست صدور دستور اقدامات تأمینی) بیش از پیش استفاده می کنند، و این نه خاطر جلوگیری از ورود خسارت به اصل خواسته است بلکه برای آن است که به دیوان نشان داده شود که متجاوز طرف دیگر است. استفاده از این آیین اغلب یکی از عوامل سازنده استراتژی حقوقی دولتها در مقابل دیوان است. در همین چارچوب است که باید از قرار ۱۵ مارس ۱۹۹۶ دیوان در پی درخواست صدور دستور اقدامات تأمینی از سوی کامرون بر علیه نیجریه در اختلاف مرزی میان دو کشور نام برد.<sup>۳۳</sup>

در همین راستا آیین اعتراض های مقدماتی نیز قابل طرح است که می تواند

۳۴. اختلافات دو کشور بر سر شبه جزیره باکاسی Bakassi و مناطق دریایی آن می باشد. درخواست کامرون پس از حمله نظامی و اشغال شبه جزیره باکاسی از سوی نیجریه تسلیم دیوان بین المللی دادگستری شد.

روند رسیدگی در دیوان را طولانی نماید.

## ۲. اعتراض‌های مقدماتی

دولتهای طرف اختلاف در مقابل دیوان بین المللی دادگستری اغلب اعتراض‌های مقدماتی را یا در مورد پذیرش دعوی یا درخصوص صلاحیت دیوان مطرح می‌کنند، این روش اغلب برای طولانی کردن رسیدگی مورد استفاده قرار می‌گیرد چون که این اعتراض‌ها منجر به صدور یک رأی مقدماتی می‌شوند. بدین ترتیب بود که دیوان در قضیه آفریقای جنوب غربی (نامیبیای فعلی)، صلاحیت خود را در رأی ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲ پذیرفت قبل از این که آن را (صلاحیت خود را) در رأی ماهیتی ۱۸ ژوئیه ۱۹۶۶ رد نماید چون که دیوان معتقد بود که دو دولت خواهان (لیبریا و اتیوپی) «نفعی برای اقدام»<sup>۳۳</sup> نداشتند. در حال حاضر می‌توان از رأی ۱۵ فوریه ۱۹۹۵ نام برد که طی آن دیوان صلاحیت خود را برای رسیدگی به اختلاف فیما بین قطر و بحرین در مورد تحدید حدود دریایی پذیرفته است.<sup>۳۴</sup>

این اعتراض‌های مقدماتی مؤثر و کاراست چون که نزدیک به ۴۰٪ از اختلافات در همین مرحله متوقف شده و تا رسیدگی ماهوی ادامه نمی‌یابند. مع ذلک، براساس یک اصل کلی حقوق، از آنجا که دیوان «صلاحیت در صلاحیت» دارد پس در تفسیر دادخواستهای طرفین اختلاف آزاد است و حتی می‌تواند در صورت بروز فرصتی، نظیر قضیه آزمایشهای هسته‌ای (۱۹۷۴)، از ورود در این بحث خودداری کند.

در کنار اقدامات تأمینی، اعتراضهای مقدماتی رویه متداولی شده است که دولت‌ها برای طولانی کردن رسیدگی یا تلاش برای متوقف کردن اختلاف در زمانی که فکر نمی‌کنند بتوانند در ماهیت موفق شوند استفاده می‌کنند.

### 35. intérêt à agir.

۳۶. در این مورد می‌توان از آرای دیوان در قضایای سکوه‌های نفتی (اختلاف فیما بین ایران و آمریکا) و لاکربی (اختلاف فیما بین لیبی از یک سو و آمریکا و انگلستان از سوی دیگر) نام برد. در هر دو مورد دیوان خود را برای رسیدگی به اختلافات مطروحه صالح تشخیص داده است.

برای نشان دادن این رویه متداول می توان گفت که دیوان در سال ۱۹۹۶ هیچ حکمی در ماهیت صادر نکرده است بلکه یک قرار اقدامات تأمینی، دو رأی در مورد اعتراض های مقدماتی و دو نظریه مشورتی صادر نموده است.

### ۳. هزینه دادرسی

دادرسی ها در دیوان بسیار پر هزینه و گران است و برخی از دولتهای فقیر ممکن است به علت گرانی دادرسی نسبت به طرح دعوی در برابر دیوان دچار تردید شوند. به همین دلیل، سازمان ملل متحد صندوق مخصوصی تأسیس کرده است که امکان پرداخت بخشی از هزینه های یک دادرسی را در دیوان فراهم می کند. چاد اولین دولتی بود که در اختلاف خود با لیبی (رأی ۳ فوریه ۱۹۹۴) از کمکهای این صندوق بهره مند شد.

### ۴. احکام دیوان

دیوان احکام خود را با اکثریت آرای قضات صادر می کند و در صورت مساوی بودن آرای قضات رأی رئیس دیوان تعیین کننده می باشد. احکام دیوان الزامی و قطعی است اما امکان رجوع به دیوان برای تفسیر احکام یا تجدیدنظر از آنها در صورت دستیابی به دلایل جدید نیز ممکن است. این امکان بندرت وجود دارد چون که دیوان نشان داده است که در این موارد بسیار سخت گیر است همانگونه که در رأی ۱۰ دسامبر ۱۹۸۵ خود در مورد درخواست تجدیدنظر و تفسیر رأی ۲۴ فوریه ۱۹۸۲ در قضیه تحدید حدود فلات قاره فیما بین تونس و لیبی نشان داده است (دیوان درخواست تونس برای تفسیر رأی سال ۱۹۸۲ را رد کرد).

حکم دیوان از اعتبار نسبی امر قضاوت شده برخوردار است، یعنی حکم دیوان فقط برای طرفین اختلاف و در مورد اختلاف لازم الاتباع است. مع ذلک، باید خاطر نشان کرد که اعتبار حکم اغلب فراتر از مورد اختلاف رفته و دیوان خود در استفاده از آن در احکام بعدی تردید نمی کند.

## ۴۰۱. اجرای احکام

حال مسأله حساس اجرای حکم باقی می ماند، در واقع، حکم الزامی است اگرچه دیوان ابزاری برای اجرای آن از جمله پلیس در اختیار ندارد. باید گفت که اکثر احکام دیوان اجرا شده اند و این برخلاف آن چیزی است که اغلب مطرح می شود. برای مثال در اجرای حکم دیوان بود که لیبی از نوار آاوزو (Aozou) متعلق به چاد عقب نشینی کرد در حالی که از بیست سال پیش آن را اشغال نظامی کرده بود. در واقع می توان موارد اندکی از عدم اجرای احکام دیوان را مشاهده نمود.

اگر دولتی از اجرای حکم صادره از دیوان اجتناب نماید، منشور ملل متحد در ماده ۹۴ بند ۲ پیش بینی کرده است که شورای امنیت می تواند برای اجرای حکم دیوان توصیه نامه صادر کند و حتی می تواند تصمیم به انجام اقداماتی برای اجرای آن بگیرد، این روش با تمام منطقتش تا بحال مورد استفاده قرار نگرفته است بلکه حربه ای جالب می نماید چون که شورای امنیت می تواند، در صورت ضرورت، به فصل هفتم منشور متوسل شود. پس از تلاشی، نه چندان مؤثر، در ۱۹۴۹ در قضیه تنگه کورفو و تلاشی بی ثمر در ۱۹۸۰ در قضیه گروگانهای امریکایی در تهران (عدم پی گیری امریکا پایان بخش این تلاش بود)، نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۶ تلاش کرد تا از ماده ۹۴ بند ۲ منشور برای وادار کردن ایالات متحده به اجرای حکم ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ دیوان استفاده کند. همانطور که پیش بینی می شد ایالات متحده از وتو در مقابل شورای امنیت استفاده نمود و فقط مجمع عمومی به تصویب قطعنامه ای در ۳ نوامبر ۱۹۸۶، بدون امکان اجرای واقعی، بسنده نمود.

در جریان اختلاف چاد و لیبی، بیم آن می رفت که لیبی از پذیرش حکم دیوان امتناع کند و اعلامیه های لیبی همگی در این جهت صادر می شدند. اما تهدید به استفاده از فصل هفتم سبب شد که این کشور از رأی دیوان اطاعت کند (لیبی از قبل از حکم دیوان در اختلاف خود با چاد در چارچوب قضیه لاکربی هم تحت تحریم قرار گرفته است). یک گروه از سازمان ملل متحد تحت عنوان گونوبا

(GONUBA) نیز برای نظارت بر عقب نشینی لیبی در منطقه حضور یافتند.

#### ۴.۲. نظرات منضم به احکام

قضات، طبق یک سنت انگلوساکسون، می‌توانند نظر خود را به صورت فردی یا جمعی به حکم دیوان ضمیمه کنند؛ این نظرات ممکن است نظرات انفرادی نامیده شوند و آن زمانی است که قضات با نتیجه حکم موافق هستند اما دلایلشان با دلایل مطروحه در حکم متفاوت است، و ممکن است نظرات مخالف گفته شوند و آن وقتی است که برخی قضات با نظر اکثریت یعنی حکم دیوان مخالف هستند. این نظرات اغلب از غنای زیادی برخوردارند و نمایانگر بحثی هستند که فیما بین قضات در هنگام شور برای صدور یک حکم مطرح بوده است؛ اما در عین حال نمایانگر گرایش برای تضعیف گستره برخی از احکام می‌باشند بخصوص زمانی که مشخص شود که حکم با اکثریت ضعیفی صادر شده است. این احساس با توجه به امکان دستیابی به آرای قضات نیز تقویت می‌شود.<sup>۳۷</sup> برای مثال در قضیه لاکربی (قرارهای اقدامات تأمینی ۱۴ آوریل ۱۹۹۴) فقط سه قاضی از شانزده قاضی عقیده خود را در قالب نظرات مختلف بیان نکردند، و این نشان از عمق بحث دارد.

#### ج: نتیجه‌گیری در مورد صلاحیت ترافعی

احکام دیوان بین‌المللی دادگستری فوق‌العاده ارزشمند هستند چون که واقعاً بمشابه «یک دوره درس حقوق» می‌باشند (اغلب دقیق و مستدل هستند) حتی، در حال حاضر، که گرایش به سوی «صرفه‌جویی ابزاری» به قضات امکان می‌دهد که بدون بسط کلیه دلایل به اصل مسأله پردازند. نمی‌توان یک دولت را همانند یک فرد با استناد به چند دلیل نه چندان مستدل محکوم کرد. برخی از مطالب و احکام دیوان نظر به آینده دارد. نظیر آنچه که دیوان در نظر ۱۹۵۱ خود در مورد

۳۷. در احکام صادره از سوی دیوان رأی قضات در هر مورد ذکر می‌شود.



شرط بر کنوانسیون جلوگیری و سرکوب جنایت نسل کشی (ژنوساید) بیان نموده است که در کنوانسیون ۱۹۴۹ در مورد حقوق معاهدات لحاظ شده است. نتیجه کار دیوان قابل توجه است. از ۲۲ مه ۱۹۴۷ (تاریخی که اولین اختلاف یعنی اختلاف تنگه کورفو در دیوان ثبت شد) تا ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۵، دیوان نودوینج قضیه (۷۳ مورد ترافعی و ۲۲ مورد مشورتی) در دستور کار خود داشته است که ۶۰ حکم، ۲۱ نظر مشورتی و ۲۸۴ قرار (که اغلب قرارها مربوط به تعیین زمان تبادل لوایح یا تمدید آن می باشند) صادر کرده است در حالی که دیوان دائمی دادگستری بین المللی فقط ۳۱ حکم و ۲۷ نظر مشورتی صادر نمود. دیوان قربانی موفقیت خود نیز می باشد و با حجم زیادی از اختلافات مواجه است و باید خود را برای پاسخگویی به اراده رو به گسترش دولتها جهت حل اختلافاتشان از طریق این رکن قضایی سازماندهی کند.

## II. صلاحیت مشورتی

### الف: تعیین صلاحیت

برخلاف صلاحیت ترافعی، استفاده از صلاحیت مشورتی فقط از آن سازمانهای بین المللی است. طبق ماده ۹۶ منشور ملل متحد: «مجمع عمومی یا شورای امنیت می تواند در مورد هر مسأله حقوقی از دیوان بین المللی دادگستری تقاضای نظر مشورتی نماید». همچنین طبق این ماده سایر ارکان ملل متحد و مؤسسات تخصصی آن می توانند، در هر زمانی، از مجمع عمومی برای درخواست نظر مشورتی از دیوان بین المللی دادگستری در مورد هر مسأله مربوط به فعالیتشان مجوز دریافت نمایند. باید خاطر نشان کرد که مورد اخیر محدودتر می باشد چون که علاوه بر الزام بر اخذ مجوز از مجمع عمومی، مسأله مطروحه باید مستقیماً در ارتباط با فعالیت رکن خواهان باشد در حالی که چنین محدودیتهایی برای مجمع عمومی و شورای امنیت وجود ندارند.

اکثر موافقتنامه‌های منعقدۀ فیما بین سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی آن امکان درخواست نظر مشورتی از دیوان بین المللی دادگستری را به صراحت پیش بینی کرده‌اند. در همین چارچوب است که سازمان بهداشت جهانی در ۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در مورد مشروعیت استفاده از تسلیحات هسته‌ای در حالت محاصره مسلحانه از دیوان بین المللی دادگستری تقاضای نظر مشورتی نموده است.<sup>۲۸</sup>

### ب: آیین رسیدگی

علی‌رغم تفاوت‌های آشکار، رسیدگی‌های ترافعی و مشورتی مشابه‌هایی نیز دارند چون که دیوان بدون یک بحث مقدماتی نظر مشورتی صادر نمی‌کند بلکه پس از استماع نظرات نمایندگان سازمان درخواست‌کننده نظریه و نمایندگان دولتهای ذی نفع است که مبادرت به این کار می‌کند. این مشابهت به این صورت هم قابل توجیه است که نظرات مشورتی درخواستی در اغلب موارد در مورد مسائلی است که، در واقع، محل اختلاف دولتهاست (برای مثال نظر مشورتی در مورد صحرای غربی در ۱۹۷۵ که مسأله مورد اختلاف فیما بین مغرب و الجزایر بود).

### ج: آثار نظرات مشورتی

اصلی‌ترین وجه فارق میان نظرات مشورتی و احکام دیوان در آثاری است که این اسناد حقوقی تولید می‌کنند. یک نظر مشورتی حتی به طور نسبی، اعتبار امر قضاوت شده را ندارد: دولتها تعهدی نسبت به پاسخی که دیوان بین المللی دادگستری به سؤال مطروحه در قالب نظر مشورتی می‌دهد ندارند، بلکه این پاسخ فقط بیان یک نظر روشن در مورد یک مسأله حقوقی است. مع‌هذا، هیچ مانعی در مقابل دولتهای مرتبط با این پاسخ یا سازمانهای متقاضی نظر مشورتی وجود ندارد که، از قبل، اعلام نمایند که نظر مشورتی دیوان را رعایت خواهند کرد.

۲۸. دیوان در نظر مشورتی خود در این خصوص اعلام کرد که این مسأله در صلاحیت سازمان بهداشت جهانی نیست.

به علاوه این اختیار در حقوق اداری بین المللی نیز وجود داشته و کاربری هم دارد چون که کارمندان بین المللی می توانند به دادگاههای اداری سازمانهای بین المللی که احکام قطعی (احکام بدون استیناف) صادر می کنند رجوع نمایند؛ اما، در پی بروز مشکلاتی در اجرای این احکام، آیینی، (نزدیک به استیناف) در مقابل دیوان بین المللی دادگستری ایجاد شده است؛ بدین ترتیب که می توان نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری را در مورد اعتبار احکام دادگاههای اداری (سازمانهای بین المللی) درخواست نمود، چنین نظر مشورتی از سوی سازمانها و دادگاههای اداری الزامی لحاظ می شود. چنین موردی را می توان در نظر مشورتی ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۲ در قضیه تقاضای تغییر حکم شماره ۲۷۳ دادگاه اداری سازمان ملل مشاهده نمود.

نظرات مشورتی بخشی از رویه دیوان جهانی را تشکیل می دهد. رویه ای که تأثیر زیادی در تحول حقوق بین الملل دارد. دیوان بین المللی دادگستری به همان میزانی که حقوق را بیان می کند آن را می سازد. مع ذلک، آخرین درخواستهای نظر مشورتی این سیستم را با ابهام مواجه کرده است. در واقع در ۱۹۹۳، مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی هر یک از دیوان تقاضای نظر مشورتی در مورد مسأله ای را نمودند که شدت سیاسی می نمود. مسأله ای که دیوان می تواند به سختی به آن پاسخ دهد. نظرات مشورتی دیوان در ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ صادر شدند بدون آن که پاسخ قانع کننده ای برای کسی باشند. از این نظرات چنین بر می آید که استفاده از تسلیحات هسته ای بجز در حالت دفاع مشروع غیر ممکن است .... و این در واقع بازگشت به نقطه آغازین است. ما در این حالت به دور از مواردی هستیم که نظرات مشورتی دیوان اثر مهمی داشته اند از جمله نظر مشورتی سال ۱۹۴۹ که امکان داد تا شخصیت حقوقی سازمانهای بین المللی مشخص گردد یا نظر مشورتی سال ۱۹۷۱ که زمینه حل بحران نامیبیا را فراهم نمود. این نمایانگر آن است که این بر عهده سازمانهاست که «سوالات درست» مطرح کنند.

### نتیجه گیری کلی: اهمیت روشهای قضایی در حل اختلافات

علی رغم انتقادات فراوان، نتیجه کار دیوان بین المللی دادگستری صرفنظر کردنی نیست. دیوان اغلب به لحاظ کندی و عدم پویایی آیین رسیدگی خود مورد سرزنش قرار می گیرد اما توانسته خود را با وضع موجود بخصوص با ایجاد شعب برای برخی از قضایا (مانند قضیه اختلاف مرزی فیما بین مالی و بورکینافاسو در ۱۹۸۶) یا برای پاره ای از مسائل خاص (مانند شعبه مخصوص مسائل محیط زیست که در ۱۹۹۳ ایجاد شده است) تطبیق دهد. در هر حال مشکل می نماید که دیوان سریع تر از این عمل کند چون که اختلافات فیما بین دولتهاست و مسائل مهمی مطرح است. اما آنچه که در اینجا مهم می نماید توجه دوباره به دیوان است که بحث تغییر ساختار آن را مطرح می کند (آیا به قضات بیشتری احتیاج است؟). چون که بنظر می رسد که این رکن بیش از پیش با تورم اختلافات ارجاعی از سوی دولتها مواجه می باشد و سؤالاتی هم که مطرح می شوند گاهی بسیار مهم و حساس می باشند (مانند قضیه لاکربی در مورد اختیارات شورای امنیت، یا اختلاف فیما بین دولتهای یوگسلاوی سابق در بحبوحه مخاصمه مسلحانه)، که خود یک بررسی دقیق تری را هم می طلبد.

از این پس هم غرب و هم نیم کره جنوبی (کشورهای در حال توسعه) به دیوان اعتماد می کنند و این باید به عنوان یک نقطه بسیار مثبتی در تاریخ دیوان ثبت گردد بخصوص که این وضع پس از عدم اعتمادی است که کشورهای در حال توسعه در پی قضیه آفریقای جنوب غربی، و غرب بعد از قضیه فعالیت های نظامی و شبه نظامی امریکا در نیکاراگوئه و بر ضد آن کشور در ۱۹۸۶ نسبت به دیوان پیدا کرده بودند.